

هو العليم

ترجمه و بيان رساله حقوق امام سجاد  
عليه السلام  
مجلس چهارم

بيانات

علامه حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني  
قدس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک 1398  
هـ.ق

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ  
و لعنةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### حقّ شریک

«و أمّا حقّ الشّریک: فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ  
حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَ لَا تَحْكُمَ دُونَ حَكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلَ  
بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَازَرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ  
لَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ  
عَزَّوَجَلَّ مَعَ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ.»

«و أمّا حقّ شریک تو این است که اگر غیبت  
کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد  
جانب او را مراعات کنی، و بدون حکم او حکمی  
نکنی، و در شرکت بدون اینکه با او گفتگو و  
مناظره‌ای کرده باشی، تنها به رأی خود عمل  
نکنی، و مال او را حفظ کنی؛ و در اموری که  
بزرگ یا کوچک باشد خیانتی به او نکنی، چون  
دست خداوند عزوجل با شریکین است تا هنگامی  
که خیانت نکنند، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

### حقّ مال و دارایی

«و أمّا حقّ مالک: فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ  
لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤْتِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ  
لَا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ  
فَتَبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ.»

«و أمّا حقّی که مال تو بر تو دارد این است که  
آن مال را به دست نیاوری مگر از راه حلال، و  
خرج نکنی مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و  
آن مال را به افرادی ندهی که از آن مال استفاده

کنند و تو را بر اعطای آن مال حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای و مالی به‌دست آورده‌ای و برای افرادی گذاشته‌ای که آن را مصرف می‌کنند ولی برای تو حتی از تشکر و حمد هم خودداری می‌کنند)؛ در آن مال، به طاعتِ پروردگار خودت عمل کن و در انفاق بخل مَورز که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود، و لا قوّة إلاّ بالله.

### حقّ طلبکار

«وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكِ الَّذِي يُطَالِبُكَ: فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أُعْطِيَتْهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضِيَتْهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَّتْهُ عَنِ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.»

”حقّ طلبکارت (آن کسی که از تو مطالبه می‌کند و دین خود را می‌خواهد) این است که اگر می‌توانی دینش را بپردازی باید دین او را بدهی، و اگر نمی‌توانی و مُعْسِرِی و در عسر و حرج زندگی می‌کنی و قادر بر اداءِ دین خود نیستی، آن غریم و طلبکار خود را به حُسن قول راضی کن و طلب او را از خود بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد و صبر کند تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را اداء کنی.“

### حقّ رفیق

«وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ: أَنْ لَا تُغْرَهُ وَ لَا تُغْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.»

”و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه و معاشرت دارند، این است که آنها را گول نزنی، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی و از خدای علیّ در امر آنها پرهیزی.“

### حقّ مدّعی و مدّعی‌علیه

«وَأَمَّا حَقُّ الْخَصِمِ الْمَدَّعِي عَلَيْكَ: فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ

لم تظلمه و أوفيته حقه، و إن كان ما يدعى عليك باطلاً رفقت به و لا تأت في أمره غير الرفق و لا تسخط ربك في أمره، و لا قوة إلا بالله.»

«و اما حق آن کسی که ادعایی بر تو دارد (و در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می‌روید، ادعایی علیه تو دارد و حقی از تو طلب می‌کند): اگر آنچه از تو ادعا می‌کند، حق است (چون خودت فیما بینک و بین الله می‌دانی آن ادعایی که بر تو دارد، حق است) بنابراین در این موضوع، خودت شاهد و گواه بر خودت هستی، و مبادا به او ظلم کنی، و حق او را وفا کن! و اگر آنچه بر تو ادعا می‌کند باطل است، با او به رفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن (و جملات زشت و زنده‌ای از تو سر نزنند) و خدای خود را در امری که راجع به او است، از خود مرنجان، و لا قوة إلا بالله.»

«و اما حق خصمک الذی تدعی علیه: فإن كنت مُحِقًّا في دعواك أجملت معاملته و لا تجحد حقه، و إن كنت مُبطلًا في دعواك اتقيت الله عزوجل و ثبت إليه و تركت الدعوى.»

«و اما حق آن خصم و مخاصمی که تو علیه او ادعا داری (و مال یا حقی از او طلب داری و او منکر است و برای فصل خصومت پیش حاکم شرع می‌روید) این است که اگر تو در این دعوا مُحِقٌّ هستی، با او به‌طور جمیل رفتار کن و با او با الفاظ زشت و زنده و بد، رفتار مکن و در مرافعه فقط ادعای حق خود را بکن و حق خود را بگیر و حق او را انکار مکن؛ و اگر تو در دعوی خود مُبطل هستی و دعوایت صحیح نیست، در این صورت از خدای عزوجل پرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن.»

## حقّ مشورت‌گیرنده و مشورت‌دهنده

«وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ: إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا

أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرْشَدْتَهُ إِلَىٰ مَنْ يَعْلَم.»

”حقّ آن کسی که در امری از امور با تو مشورت می‌کند، این است که اگر رأی خود را رأی خوبی می‌بینی، به او اشاره کنی و آنچه واقعاً **فیما بینک و بین الله** درباره او می‌پسندی به او بگویی؛ و اگر فکرت نمی‌رسد و صلاح او را نمی‌فهمی، او را به کسی که می‌داند ارشاد و هدایت کن و در مقابل استشاره او نفهمیده و نسنجیده رأی نده.“

«و حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ: أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا

لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ، وَ إِنْ وَاوَّفَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ.»

”حقّ مشیر (یعنی رأی‌دهنده و کسی که با او

مشورت می‌کنی، که او مشیر می‌شود و تو مستشیر) بر تو این است که در آن رأیی که می‌دهد اگر موافق رأی تو نبود، او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتي که من با او کردم، غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود، حمد خدا را بجا بیاوری.“

## حقّ طالب نصیحت و نصیحت‌کننده

«و حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ،

وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.»

”و حقّ کسی که در امری از تو طلب پند و

اندرز و نصیحت و راهنمایی می‌کند، این است که آن نصیحت واقعی را که به فکرت می‌رسد به او بگویی؛ و در هنگام نصیحت، مطلب را با رحمت و رفق به او بفهمانی، نه با خشونت و زندگی.“

«و حَقُّ النَّاصِحِ: أَنْ تُلَيِّنَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصِغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يَوْفُقْ رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهِمِهِ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحَقًّا لِلتُّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”و حَقِّ آن کسی که تو را نصیحت می‌کند این است که بال‌های رحمت خود را برای او پایین بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می‌کند صواب و راست است، حمد خدای عزوجل را بجا آوری، و اگر موافقِ صواب نیست، با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار کنی و او را در این نصیحت متهم نکنی که خدای نا کرده غرض سوئی داشته است، و باید بنا بگذاری که او خطا کرده است و تو با او مؤاخذه و ایراد نکنی مگر اینکه زمینه، زمینهٔ تهمت باشد (تهمت یعنی زمینه‌ای پیش آمده است که آن ناصح در نصیحتی که به تو می‌کند، متهم است و روی غرضی این نصیحت را می‌کند که بر ضرر توست)، در این صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!“

### حَقُّ اَفْرَادِ مَسْنُونِ

«و حَقُّ الْكَبِيرِ: تَوْقِيرُهُ لِشَيْبِهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمْهُ، وَ لَا تَسْتَجْهَلْهُ، وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ أَحْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حَرَمَتِهِ.»

”و اما حَقِّ افراد بزرگ و کبیر و افرادی که سنشان زیاد است این است که آنها را به جهت

پیری و تقدّمی که در اسلام بر تو دارند، موقّر و محترم بشماری و اِجلال و بزرگداشت بنمایی؛ و مبادا هنگام دعوا و اختلاف آراء، با آنها مقابله و گفتگو کنی؛ و در راه رفتن از آنها سبقت نگیر و جلوی آنها قدم مگذار و خودت در راه رفتن یا در صحبت کردن جلوی آنها، مقدّم نشو؛ و به آنها نسبت جهل و نفهمی نده، و اگر آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها تحمل کن و آنها را بزرگ بشمار.

### حقّ اطفال

«و حقّ الصّغیر: رحمته فی تعلیمه و العفو عنه و السّتر علیه و الرّفق به و المَعونة له.»

”و حقّ کوچکان و اطفال این است که در تعلیم و تربیت، با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بیوشانی و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها به آنها کمک کنی.“

### حقّ حاجتمند و معطی

«و حقّ السّائل: إعطاؤه علی قدر حاجته.»

”و حقّ کسی که حاجتمند و سائل است، این است: بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.“

«و حقّ المسئول: أنّه إن أعطی فاقبل منه الشّکر و المعرفة بفضلِهِ، و إن منع فاقبل عذره.»

”و اگر از کسی سؤالی کردی و حاجتی داشتی (حقّ آن کسی که مسئول است، بر تو این است که اگر حاجت تو را بر آورد و به تو عنایت کرد، از او با شکر بپذیری و به فضل و

بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد  
و حاجت تو را بر نیورد، عذر او را بپذیری.

### حق خوشحال‌کننده برای رضای الهی

«و حقٌّ من سرِّک بشیءٍ لله تعالیٰ: أن تحمدَ الله  
عزَّوجلَّ أوَّلاً ثمَّ تشکره.»

”حقّ کسی که تو را برای رضای خدا، به  
چیزی خوشحال می‌کند (تو را شاد و مسرور  
می‌کند و منظورش قربت است) این است که اوّلاً  
حمد خدای عزّوجلّ را بجا بیاوری و سپس از او  
تشکر کنی.“

### حقّ بدی‌کننده

«و حقٌّ من ساءک: أن تعفو عنه، و إن علمتَ  
أنَّ العفو یضُرُّ انتصرتَ، قال الله تبارک و تعالیٰ:  
{وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمَةٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ}.<sup>1</sup>»

”حقّ کسی که به تو بدی می‌رساند این است  
که او را عفو کنی؛ و اگر می‌دانی که عفو کردن  
در این زمینه ضرر دارد، انتصار کنی و حقّ  
خود را از او بگیری (و او را برای آن بدی که  
به تو کرده است، تنبیه کنی)؛ خداوند تبارک و  
تعالیٰ می‌فرماید: {آن کسانی که بعد از ظلمی که  
به آنها شده است انتصار می‌کنند و حقّ خود را  
می‌خواهند بگیرند، بر آنها باکی و اشکالی نیست  
و آنها می‌توانند حق خود را بگیرند.}“

### حقّ مسلمانان

«و حقٌّ أهلِ ملَّتک: إضمارُ السَّلَامَةِ لهم، و  
الرَّحْمَةُ بهم، و الرِّفْقُ بمُسیئِهِم، و تَأَلُّفُهُم، و  
استِصْلَاحُهُم، و شکرُ مُحْسِنِهِم، و کفُّ الأذیِّ عنهم،  
و أن تُحِبَّ لهم ما تُحِبُّ لِنَفْسک و تکره لهم

11 سوره شوری (۴۲) آیه ۴۱.

**ما تَكْرَهَ لِنَفْسِكَ، وَ أَنْ يَكُونَ شِيُوْخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ  
أَبِيكَ وَ شُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ  
أُمِّكَ وَ الصِّغَارِ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ.»**

«و اما حقّ اهل ملّت خود (يعنى مسلمانان كه در ملّت و آيين با انسان شريك‌اند؛ حقّ اهل ملّت خود و حقّ مسلمانانى كه با آنها در تماس هستى و يا نيستى) اين است كه براى آنها در دل خودت سلامت و عافيت طلب كنى و به آنها رحمت كنى؛ و به آن افرادى كه به تو إِسَاءَه مى‌كنند و بدى مى‌رسانند، رفق و مدارا كنى؛ و با آنها به الفت و محبّت معاشرت كنى و كارهاى آنها را اصلاح كنى؛ و افرادى از آنها كه به تو احسان مى‌كنند، شكر آنها را بجا بياورى و گرفتارى و مذلّت و اذيتت را از آنها بردارى و مگذارى كه آزار و اذيتت تو به آنها برسد؛ و براى آنها بپسندى آنچه براى خودت مى‌پسندى، و براى آنها مكروه و ناگوار بدارى آنچه براى نفس خودت مكروه مى‌دارى؛ و ديگر اينكه پيرمردها و شيوخ آنها را به منزله پدر خود، و جوانان آنها را به منزله برادر خود، و زن‌هاى پير آنها را به منزله مادر خود، و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانى و تلقّى كنى.»

### **حقّ اهل‌كتاب**

«و حقّ اهل الذمّة: أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبَلَ اللهُ  
عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمْ، وَ لَا تَظْلَمَهُمْ مَا وَفَّوْا اللهُ عَزَّوَجَلَّ  
بِعَهْدِهِ.»<sup>1</sup>

<sup>1</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۳ - ۶۲۶؛ الأمالى، شيخ صدوق، ص ۳۷۳ - ۳۷۵؛ مكارم الأخلاق، ص ۴۲۲ - ۴۲۴، با قدرى اختلاف در مصادر.

”و اما حقّ اهل ذمه (یعنی افرادی که مسلمان نیستند ولی اهل کتاب هستند و قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که آنچه خداوند عزوجلّ از آنها قبول کرده است (که در مملکت شما با آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و گوشت خوک و انجام ندادن معصیت چهاری و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام زندگی کنند) شما هم از آنها قبول کنید؛ و دیگر آنها را مورد ستم و آزار خود قرار ندهید هنگامی که به عهد خداوند عزوجلّ وفا می‌کنند.“

این رساله حقوقی بود که خود حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان مرقوم کرده بودند و فرستاده بودند، و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم و تمام شد؛ چون اگر روی هریک از این فقرات می‌خواستیم صحبت کنیم، سخن به درازا می‌کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل است، خارج می‌شدیم.

این شاء الله فردا در بعضی از مسائل دیگر که مورد نیاز است صحبت می‌کنیم.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ